



"اعترافات" سران "حزب توده"

()

(!

) "

" !

"

": (

)

.)

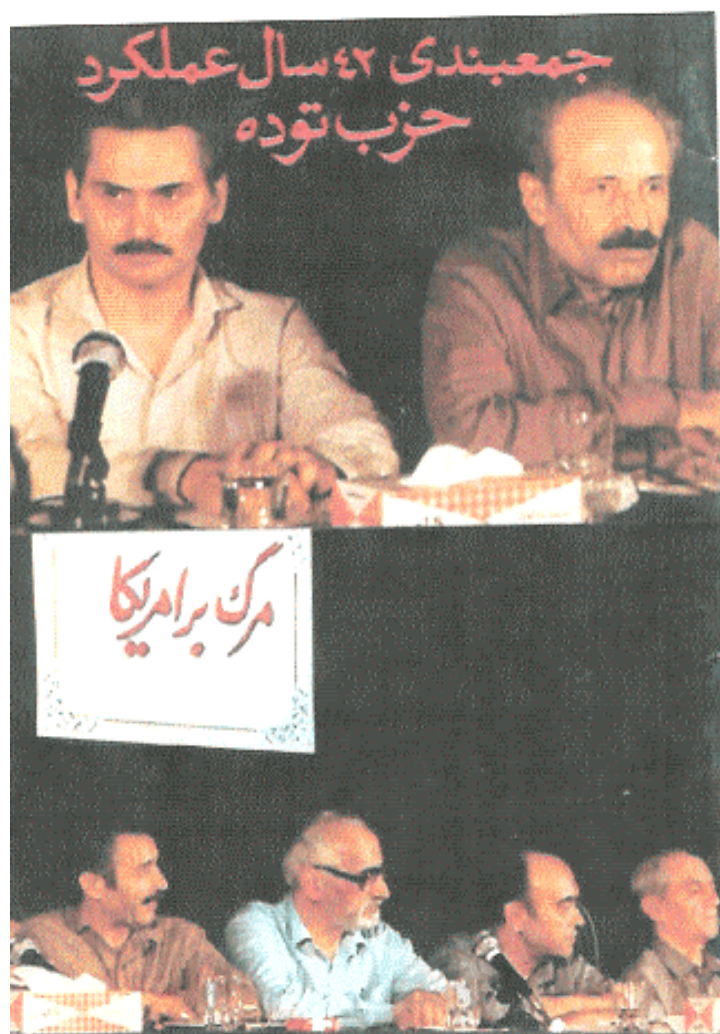
. (40 62

62

نشریه شماره :
۷۶ - ۷۵



چهارم - اول آبانماه ۶۴ ۴۰۰۰ نسخه
چاپ دوم آذرماه ۶۴ ۴۰۰۰ نسخه
م - ایتالیا





هیات سیاسی و کمیته مرکزی حزب

۱۵- فریدون قم تفرشی؛ از مسئولین تشکیلات

۱۶- شاهرخ جهانگیری؛ از مسئولین سازمان نظامی و

مشاور کمیته مرکزی حزب

۱۷- غلامحسین قائم پناه؛ عضو کمیته مرکزی و عضو

هیات تحریریه روزنامه مردم و عضو شورای مرکزی رسیدگی و بازرسی حزب منحل شده

۱۸- رضا شلتوکی؛ عضو هیات سیاسی، عضو هیات

دبیران و مسئول امور شهرستانهای حزب -

جلسه اول:

مقدمه

عمومی: یادکرد به رهبر بزرگ انقلاب و بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران و یادکرد به ایشان گران جبهه های نیرو علیه متجاوزین بعث عراق و اسلام به مردم شریف و قهرمان که با حضور و یکپارچه خود دستگرهای کانونیکار پیروزی های افتخار آفرینی را موجب گردیدند

من محمد علی عمونی، عضو هیات سیاسی و عضو هیات دبیران حزب بوده ایران، فعالیت سیاسی خود را از سال ۱۳۲۴ هجری قمری تأسیس با عضویت در سازمان جوانان حزب توده آغاز کردم و پس از گذراندن دوره دانشکده افسری از سال ۱۳۲۸ به سازمان افسران حزب پیوستم و در سال ۱۳۳۳ همراه با سایر افسران سازمان دستگیر و تا سال ۱۳۵۷ به مدت نزدیک ۲۵ سال در زندان رژیم گذشته بودم. در اساتید انقلاب همراه با سایر زندانیان سیاسی از زندان آزاد شدم و با آغاز فعالیت مجدد علی حزب به حزب پیوستم. در پلوم شانزدهم حزب که در اسفند ۵۷ در خارج از کشور تشکیل شده بود غیایا به عضویت کمیته مرکزی انتخاب شدم، سپس به عضویت هیات سیاسی و هیات دبیران درآمد و آخرین مسئولیت مسئولیت شعبه روابط عمومی حزب بود و تا هنگام دستگیری این مسئولیت را بعهده داشتم. تاکنون مصاحبه های چندی توسط رهبران و مسئولین حزب توده ایران توسط صداوسیما جمهوری اسلامی ایران پخش شده که از پخش از اقدامات خلاف و غیرقانونی و خائنانه حزب پرده برداشته شده و این مصاحبه ها که از زبان رهبران حزب بیان میشود افشاگر بسیاری از مسائل است که هرگز و در هیچک از تشریفات حزب به آنها اشاره نشده است، بلکه برعکس همواره برای پنهان داشتن آنها و احتراز از مطرح شدن آن کوشش بعمل آمده است. گرچه نظام جمهوری اسلامی از چنان استبداد و چنان حمایت عظیم مردمی برخوردار است که حزب را در دست یافتن به کلیه هدف

اشاره

۱۸- تن از باعضاء کادر رهبری حزب خائن توده در یک میزگرد تلویزیونی ضمن اقبای پاره ای از خیانتها و جنایات این حزب خائن در گذشته، برخی از سیاستها و اهداف پشت پرده این جریان وابسته، از جمله جاسوسی برای پیکانه و قصد براندازی حاکمیت جمهوری اسلامی را پر ملاحظه کردند. آنچه در پی میاید، متن کامل اعتراضات این عده در اولین جلسه از میزگرد تلویزیونی میباشد که ملاحظه میکنید

۱- نورالدین کیانوری؛ دبیر کل حزب منحل شده

۲- فرج الله میزانی (جوانشیر)؛ مسئول کل تشکیلات و

عضو هیات دبیران و هیات سیاسی حزب

۳- منوچهر بهزادی؛ مسئول روزنامه مردم، عضو هیات دبیران و هیات سیاسی حزب

۴- محمد علی عمونی؛ مسئول روابط عمومی، عضو هیات دبیران و هیات سیاسی حزب وابسته توده

۵- عباس حجری؛ مسئول کمیته ایالتی تهران، عضو هیات دبیران و هیات سیاسی حزب منحل شده

۶- انوشیروان ابراهیمی؛ مسئول تشکیلات آذربایجان عضو هیات دبیران و هیات سیاسی حزب وابسته توده

۷- علی گلابی؛ مسئول گردستان، عضو کمیته مرکزی

۸- محمد مهدی پرتوی؛ مسئول سازمان حقوقی و عضو کمیته مرکزی حزب

۹- احمد علی رضوی؛ عضو کمیته بازرسی و رسیدگی و عضو هیات سیاسی و عضو کمیته مرکزی

۱۰- مهدی کیهان؛ مسئول شعبه کارگری و عضو کمیته مرکزی و هیات سیاسی حزب منحل شده

۱۱- حسین جودت؛ عضو هیات سیاسی و عضو کمیته مرکزی حزب

۱۲- آصف رزمندیده؛ عضو کمیته مرکزی، معاون شعبه کارگری حزب

۱۳- گالیگ آوانسیان؛ عضو کمیته مرکزی و مسئول کل تدارکات حزب منحل شده

۱۴- محمد پورحرمزان؛ مسئول انتشارات و عضو

هائیس با کلام می ساخت، ولی از آنجا که مجموعه فعالیت های سیاسی، تشکیلاتی، مطبوعاتی و تبلیغاتی حزب دارای آثار منفی و مخرب بود که بویژه در اندکین قشر محضون از جوانان، جوانانی ساذگ اندیش اثر گذاشته که آنها را به گمراهی کشانده بود افشای ماهیت واقعی اقدامات و بیان حقایقی که همواره وارونه جلوه داده میشد، می تواند کمکی باشد به آن عده معدودی از جوانان که هنوز به گذشته و راه حزب پیوسته اند و نمی دانند که درجه یاتلانی گام نهاده اند و به سوی چه ورطه خرابی کی سوق داده میشوند. باید که باتوجه به این مصاحبه ها به خودآیند و پیش از اینکه مرتکب جرائم سنگینی شوند خود را از تارویود القانات گذشته رها سازند و صادقانه به سوی مردم و جمهوری اسلامی ایران روی آورند و در پناه قانون زندگی شرافتمندانه ای داشته باشند، یا چنین نباشد و نیز با این اندیشه که به جبران تبلیغات دروغین و تظاهرات ریاکارانه حزب طی ۲۲ سال موجودیتش عرضه داشت و در جهت فریب مردم گام برداشت، واقعیت اقدامات و عملکرد حزب را با مردم در میان بگذاریم و از این راه دین بزرگی را که نسبت به آنها احساس می کنیم ادا کنیم.

در اجرای این نیت برآن شدیم که مصاحبه ای جمعی در واقع میزگردی با شرکت رهبران و مسئولان حزب ترتیب دیم و تا آنجا که در حوصله یک برنامه تلویزیونی است کارنامه حزب را به بحث گذارده و چهره واقعی آن را بنماییم. البته ممکن است گاهی برای کسانی این فکر پیش بیاید که چگونه است که کسانی که سالیان دراز در راه معینی قدم برداشته اند و دارای سوابق فعالیت سیاسی درازمدتی هستند و از تجربیات زیادی برخوردارند در فاصله ای به این کوتاهی و به این زودی از نظریات خود عدول کنند و حاضر به افشای ماهیت واقعی اقدامات گذشته بشوند و در مصاحبه های این چنینی شرکت کنند. توضیحاً به اطلاع می رسانم که جریان، جریانی خلق الساعه و ناگهانی نبود، از بدو دستگیری در جریان بازجویی ها، در جریان بحث ها، مذاکراتی که با بازجویان و کسانی که در زندان با ماسروکار دارند دائمی مراحل مختلفی را طی کردند. حتی می توانم اشاره کنم به اینکه در بین ماکسانی بودند که در برخورد دهنی اولیه خود با بازجویان جوانی که امر تحقیق را بعداً داشته اند آنها را کم تجربه تر از آن می دانستند که امر بازجویی از فردی را که دارای فعالیت سیاسی دست کم دویا سه برابر سن بازجو داشت آنجا بگیرد، ولی زندگی بر لوردهای صافقت، مسلمان، مخلصانه، چگونگی بحث ها، فرصتی که در سلولهای زندان برای عشت به گذشته، برای تجزیه و تحلیل آنچه که در گذشته اتفاق افتاده بود، همه اینها دست به دست هم می داد و آنان را با حقایق مواجه می کرد که لاچاره نیاز به پذیرش ضرورت ترک واقعیت و احسنی دینی که از این بابت متوجه شخص می شد، در برخورد با چگونگی عملکرد بازجویان و برادرانی که در زندان با ماسروکار دارند به گمان من دو عامل اصلی موجب چگونگی و ماهیت این نوع برخورد است، ماهیتی که ویژگی آن برخورد جنی، وظیفه شناسی همراهِ دلبیزی، صمیمیت و برادری تواند بوده است. این دو عامل به گمان من در وجود این بازجویان ناشی از یک حقانیت نظام، حقانیت راضی که در پیش دارند البته گمانی که به این راه دارند اعتقادی که به راه خود دارند این دو هر یک در این جوانان عجین شده، واقعاً جویند، شاید به گفته آن دوست ماکم تجربه هم باشند ولی در آن دوران انقلابست، جوانان که تجربه در کوران دوره سالی که جمع کرده بازی را بردوش کشیدند تا انقلاب را به ثمر رسانند و از دستاوردهایش چنین دفاع می کنند کمی تجربه یزودی بر بار میسود و یزودی به ثمر می رسد و مانعونه های بسیاری از آنها را به جهت های نیرد و چه در پشت جبهه و در سنگرهای دیگری و از این نوع...

زندانی در جریان بازجویی، در جریان بحث های صمیمانه و صادقانه ای که انجام می گیرد و اثراتی که در منتهین می گذارد و واقعاً آنها را به فکر و می دارد، به این ترتیب که با حقایق روبرو می کند که به واقع بایستی در مقابل حقیقت سر تسلیم فرود آوریم، ما اینکه در برابر حقایق قرار گرفته ایم و به حق خود را موظف می دانیم که به آن کردن بنهیم و بایستن واقعیات به وظیفه وجدانی خود عمل کنیم

جمعی بودن ادعاهای رادیوهای بیگانه

وئی در ارتباط با مسائل دستگیری و بازجویی شنیده میشود که رادیوها و دستگاههای تبلیغاتی دشمنان انقلاب و جمهوری اسلامی ایران چنین ادعا کرده اند که گویا

مصاحبه ها تحت فشار شدید و روانی یا در اثر تأثیرات داروهای شیمیایی بوده و در این میان کسانی بناء کمیته برون مرزی حزب و یا سازمان جوانان حزب با این جریان همصدا شدند و این شایعات را دامن زدند، مثلاً در بیانیه ای که بوسیله کمیته برون مرزی حزب توده ایران تحت عنوان «به تفتیش عقاید پایان دهید» در تاریخ ۶۲/۴/۲۰ منتشر کرده چنین می خوانیم «دستگاه تفتیشی نیروهای راست که احرم های حاکمیت را در جمهوری اسلامی ایران در دست خود متمرکز ساخته است با اعمال ختین شکنجه های بدنی و روانی و به کارگیری آخرین دستاوردهای لاپر اتواری سازمان های جاسوسی سیا و اینتلجنت سرویس به مردم جهان نشان داد که از اعمال هیچ جنایتی بدست آوردن اعترافات کوتاهی نمی کند تا افسانه جاسوسی رهبران حزب توده ایران را به مردم ایران و جهان القاء نماید» و با بیانیه مشابهی همین کمیته در تاریخ ۶۲/۴/۱۲ منتشر می کند و چنین می گوید نیروهای راستگرا به حزب طبقه کارگر یورش برد و پس از جملاتی از این دست مجدداً مسئله دستگیری، شکنجه و حتی قتل یاروای از رهبران کادرها و هواداران حزب را مطرح می کند. البته در همین رابطه یکی از حاضران در این جلسه مصاحبه که خود بهنگاه دستگیری بخشی از اعضای رهبری حزب به صدور اعلامیه ای نظیر آنچه که گفته شد پرداخته بود، توضیحاتی در این زمینه خواهند داد.

بیژنی:

«با درود به اهاده خمینی رهبر کبیر انقلاب و بنیانگذار جمهوری اسلامی و با سلام به مردم قهرمان و مبارز ایران، پس از دستگیری گروه اول و در آستانه دستگیری گروه دوم ما در تهران نامه ای سرگشاده خطاب به مقامات جمهوری اسلامی ایران منتشر کردیم که در آن اول خبر می دادیم که رهبران حزب زیر شکنجه هستند و عده ای از آنها در بیمارستان هستند و بعد از آن نتیجه می گرفتیم که می خواهند از آنها اعتراف بگیرند و آنها را پانی تلویزیون

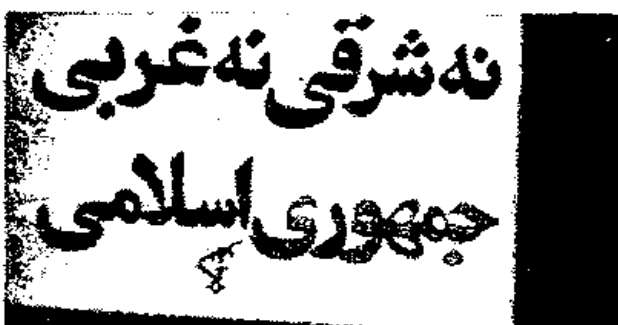
آخرین مسئولیت عهده بود از عضویت هیأت سیاسی، هیأت دبیران و مسئول شعبه مطبوعاتی حزب توده ایران بود.

غلامحسین قائم پناه:

من غلامحسین قائم پناه از سال ۱۳۲۴ از طریق سازمان نظامی به عضویت حزب توده درآمدیم. در سال ۱۳۳۰ به شوروی پناهنده شدم. در سال ۱۳۵۳ تا ۵۸ در آلمان شرقی در دبیرخانه کار می کردم. در دوران اقامت در خارج از کشور با سازمان امنیت شوروی کا-گ ب همکاری داشتم. پس از پیروزی انقلاب اسلامی شکوهمند با اعضای دبیرخانه به ایران آمدم و آخرین مسئولیت عضو کمیته مرکزی حزب منحل شده، عضو هیئت تحریریه روزنامه مردم به عضو شعبه مرکزی بازرسی و رسیدگی حزب.

مهدی کیهان:

مهدی کیهان - عضو کمیته مرکزی حزب توده ایران و سرپرست شعبه مرکزی کارگری، در اوایل ۱۳۳۳ با عضویت در سازمان افسری در مشهد وارد حزب شدم. ۲۲ سال عضو ساد بودم. در سال ۱۳۵۵ به عضویت کمیته مرکزی انتخاب شدم. از افسران شرکت کننده در قیام افسران خراسان و وقایع آفریاییان شستم. در آذر ۱۳۳۵ به شوروی پناهنده شدم و تا مهر ۱۳۵۸ در خارج از کشور بودم. هنگام اقامت در شوروی در ارتباط با تنقلی که داشتیم با سازمان امنیت شوروی کا-گ ب همکاری داشتیم. پس از پیروزی انقلاب به



بیاورند. این اعلامیه یا نامه سرگشته را ما خودمان نوشتیم و در این باره در واقع خبری نداریم. حدس می زدیم که چون جرایمی وجود دارد قاعدی عده ای به آن اعتراف می کنند و احتمالاً پای تلویزیون می آیند. برای اینکه از آن پیگیری بشود ما قبلاً ایتراسیت دادیم به تسکجه، در این

باره ما خبری در خارج نداریم و حالا هم خودمان دستگیر شده و در زندان هستیم شاهدی که مقامات دادستانی، قاضی ها، رابطه ای کاملاً منطبق با موازین قانونی و رفتاری انسانی دارند با ما و به عنوان یکی از تدوین کنندگان آن نامه سرگشته من تمام مضمون آنرا رسماً تکذیب می کنم.

رادیوی صدای آمریکا، بی بی سی و رادیوی اسرائیل نیز بنویس خود در برنامه های متعددی مسئله شکجه های

روحی و جسمی و نیز یکارگیری داروهای شیمیایی و تزریق آمپول و نظایر اینها را برای گرفتن اعتراف از رهبران حزب مطرح کردند. با هدف قرار دادن دستگاه تحقیق جمهوری اسلامی ایران، آنرا زیر سوال قرار دادند. البته این ادعاها بقدری بی اساس و فاقد اعتبار است که شاید ارزش تکذیب نداشته باشد. حضور مکرر رهبران حزب در مقابل دوربین تلویزیون و اظهارات صریح آنها بهترین پاسخ به این ادعاها است، و نی برای هر شنونده منصف به حق این سوال مطرح میشود که چگونه یوق های تبلیغاتی ناگهان آهنگ واحدی را سر داده و به شرایط زیست و بازجویی سران حزب دل می سوزانند. واقعیت اینست که امپریالیسم در دشمنی با انقلاب ایران، در دشمنی با جمهوری اسلامی ایران به هر اقدامی که به تصور آید حتی دسوزی به شرایط بازجویی و تحقیق از سران حزب یا منظور تحریف واقعیات و زشت جلوه دادن نظام جمهوری اسلامی ایران دست به این ترغندها نه برای حمایت از رهبران حزب، به دشمنی با انقلاب ایران و مردم ایران می زند.

همانگونه که اشاره شد شرکت کنندگان در مصاحبه با رضایت خاطر در این برنامه ها شرکت می کنند و از وظیفه جدایی خود می دانند. اطمینان دارند که کسی به اینگونه تابعیت دشمنان انقلاب و جمهوری اسلامی ایران واقعی نخواهد گردانست و اینکه می پردازد به برنامه مصاحبه، اما سپس از طرح سوالات از شرکت کنندگان میزگرد تقاضا می کند ضمن معرفی خود سوابق فعالیت سیاسی و مسئولیت خود را در حزب بیان کنند.

معرفی شرکت کنندگان در میزگرد

منوچهر بهزادی:

من منوچهر بهزادی از سال ۱۳۲۴ عضو سازمان جوانان حزب توده ایران شدم. از سال ۱۳۲۵ تا هنگام دستگیری در پیمان هاد سال ۱۳۶۱ عضو حزب بودم. در سال ۱۳۳۳ به خارج از کشور رفتم. پس از پیروزی انقلاب شکوهمند اسلامی ایران به ایران بازگشت

کشور بازگشتم در مدت اقامت سه ساله اخیر در هیئت تدریس روزنامه مردم و شعبه مرکزی حزب بکار پرداختم و آخرین مسئولیت سرپرستی شعبه مرکزی کارگری حزب بود.

أصف رزم دیده :

من أصف رزم دیده عضو کمیته مرکزی - در سال ۱۳۴۰ در ارتباط با تشکیلات تهران به عضویت حزب توده درآمد و در سال ۱۳۴۵ دستگیر شدم و هنگام انقلاب شکوهمند اسلامی از زندان آزاد شدم و در شعبه کارگری مرکزی مشغول فعالیت شدم.

عباس محجری :

من عباس محجری. در سال ۱۳۲۴ به عضویت حزب توده ایران درآمد. در سال ۱۳۳۳ با نو رفتن سازمان نظامی حزب دستگیر و زندانی شدم. در آستانه انقلاب از زندان آزاد شدم. در پلنوم شانزدهم حزب به عضویت کمیته مرکزی حزب برگزیده شدم و پس از شروع کار مجدداً حزب در ایران به عضویت هیئت سیاسی و دبیران درآمد و مسئولیت مسئول کمیته ایالتی تهران بود.

در جریان ۲۸ مرداد، حزب مامورین حالی که از تمام جزئیات جریان کودتا اطلاع داشت و میتوانست مصدق را مطلع سازد، ولی وضعیت انفعالی پیش گرفت.

علی گل آویز :

من علی گل آویز، عضو کمیته مرکزی حزب توده ایران و مسئول سازمان ایالتی این حزب در کردستان بود. در سال ۱۳۲۴ وارد کار سیاسی شدم و ۱۳۲۵ به شوروی رفتم و مدت ۳۳ سال در خارج در شوروی، بلغارستان و آلمان شرقی اقامت داشتم و در سال ۱۳۳۹ رسماً وارد سازمان حزب توده ایران شدم و در سال ۱۳۵۷ به عضویت کمیته مرکزی حزب انتخاب شدم. پس از انقلاب شکوهمند اسلامی ایران به مملکت خود، به وطن بازگشتم و از طرف حزب به مأموریت مسئولیت سازمان ایالتی کردستان فرستاده شدم. آخرین مسئولیت من، مسئول سازمان ایالتی حزب در کردستان بود.

حسین جودت :

من حسین جودت متولد ۱۲۸۷، استاد بازنشسته دانشکده فنی دانشگاه تهران، ۴۱ سال پیش وارد حزب توده ایران شدم و در کنگره اول به عضویت تقش کل و در کنگره دهم حزب در سال ۱۳۲۷ به عضویت کمیته مرکزی و سپس هیئت اجراییه انتخاب شدم و در بهمن ماه همان سال بازداشت و دوسال زندان بودم و سپس به همراه اعضای زندانی کمیته مرکزی از زندان قصر فرار کردیم و ۵ سال در تهران به فعالیت پنهانی اشتغال داشتیم. در این مدت عضو هیئت اجرایی بودم. بعد از ۵ سال فعالیت در بهمن ماه ۱۳۳۴ به خارج رفتم و ۴ سال تمام در مسکو بوده و ۱۹ سال در جمهوری دمکراتیک آلمان بودم. در مسکو هیچگونه مسئولیت حزبی نداشتم ولی در جمهوری دمکراتیک آلمان مسئول امور معیشتی و رفاهی اعضای حزب توده ایران در بین کشورهای سوسیالیستی بود. من

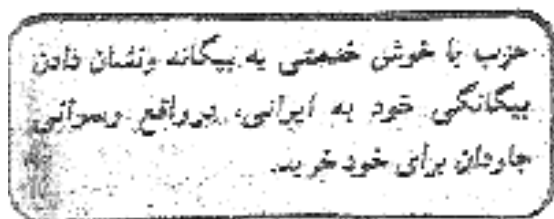
از پیروزی انقلاب اسلامی ایران به ایران بازگشتم. در اواخر فروردین ماه ۱۳۵۸ و ۵۷ و در اینجا به سبب سابقه ای که در فعالیت سندیگانی داشتم به عضویت، البته هیئت سیاسی که بودم و به مسئولیت شعبه امور کارگری منصوب شدم. در این سمت بودم تا دوسال پیش که به علت بیماری استعفا کردم و فقط به عنوان عضو هیئت سیاسی در جلسات دو هفتگی این هیئت شرکت می کردم.

رضا شلتوکی :

رضا شلتوکی، عضو هیئت سیاسی، عضو هیئت دبیران و مسئول امور شهرستانها که در سال ۱۳۲۴ به عضویت در سازمان جوانان فعالیت خود را آغاز کردم و در سال ۱۳۳۵ به عضویت سازمان نظامی درآمد. در سال ۱۳۳۳ با کشف و دستگیری اعضای سازمان زندانی و در اول انقلاب شکوهمند که در زندان ها را به روی همه زندانیان باز کرده من از زندان آزاد شدم. فعالیت مجدد خود را با فعالیت مجدد حزب آغاز کردم.

نورالدین کیانوری :

من نورالدین کیانوری در سال ۱۳۲۱ به عضویت حزب توده ایران شدم. در کنگره اول به عضویت کمیسیون تقش کلی انتخاب شدم و در کنگره دوم به عضویت کمیته مرکزی و بعداً هیات اجرایی انتخاب شدم. در بهمن ۲۷ زندانی شدم. دو سال در زندان بودم. بعد از قرار از زندان ۵ سال در حال مخفی در تهران در فعالیت حزبی شرکت می کردم به عنوان عضو هیئت اجراییه و در سال ۱۳۳۴ به خارج از کشور رفتم. از آن تاریخ تا سال ۱۳۵۸ در خارج از کشور بودم و در دوران خارج از کشور مدتی عضو هیئت اجراییه بودم. مدتی از فعالیت مستقیم در رهبری بر کنار بودم. از ۱۳۴۰ تا ۱۳۵۰ و از سال ۱۳۵۰ دوباره به عضویت هیئت اجراییه و بعداً به عنوان دبیر دوم حزب انتخاب شدم و در آستانه انقلاب کبیر ایران در آذر ماه به عنوان دبیر اول کمیته مرکزی انتخاب شدم و با بقیه فعالین به ایران آمدم.



جوانشیر :

من فرج الله میزانی مشهور به جوانشیر از سال ۱۳۲۴ به عضویت حزب توده ایران درآمد و از آن به بعد مسئولیتهای مختلفی در حزب داشتم. در سال ۳۶ به خارج از کشور رفتم و پس از پیروزی انقلاب به کشور بازگشتم. از ۴۰ سال پیش به عضویت مشاور و کمیته مرکزی حزب انتخاب شدم و در آستانه انقلاب به عنوان دبیر کمیته مرکزی انتخاب شدم و پس از پیروزی انقلاب در طی تمام مدت چهار سال مسئول تشکیلات کلی حزب توده ایران بودم و عضو هیئت سیاسی و دبیر کمیته مرکزی.

انوشیروان ابراهیمی :

من انوشیروان ابراهیمی عضو هیئت سیاسی و دبیر کمیته

محمد پور هرمزان:

من محمد پور هرمزان - عضو کمیته مرکزی و مسئول انتشارات حزب توده ایران از سال ۱۳۳۲ از افرانی بودم که به حزب توده ایران پیوستم. در سال ۱۳۳۴ در قیام افسران خراسان شرکت کردم. در ۱۳۳۵ مجبور به ترک کشور شدم و تا پیروزی انقلاب در خارج بودم و در دوران فعالیت عثی حزب مسئولیت تنجیه انتشارات

حزب را بعهده داشتم. در فروردین ماه ۱۳۶۱ در رابطه با انتشارات توده بازداشت شدم و از هفده ماه پیش تاکنون در زندان بسر می برم.

احمد علی رصیدی:

من احمد علی رصیدی از سال ۱۳۳۳ داخل حزب توده شدم. عضو شاخه نظامی. در قیام افسران در خراسان و وقایع آذربایجان شرکت داشتم. در سال ۱۳۳۵ به اتحاد شوروی رفتم. بعنوان پناهنده در سال ۱۳۳۶ به عضویت مشاور کمیته مرکزی و چند سال بعد به عضویت

کمیته مرکزی انتخاب شدم. چهار سال فرجه‌پوری خلق چین در ادیب پکن کار می کردم. آخرین مسئولیت در خارج، مسئولیت واحدهای حزبی در اتحاد شوروی، غیر از آذربایجان - البته در رابطه با وظایف حزبی ام - با مامورین امنیتی شوروی تماس داشتم. بعد از پیروزی انقلاب شکوه‌مند اسلامی ایران، به ایران آمدم و مسئولیت‌هایم در ایران، مسئولیت شعبه بازرسی و رسیدگی سازمان ایالتی تهران و عضویت شعبه مرکزی بازرسی و رسیدگی حزب هیئت دبیران بودم.

فریدون تفرشی:

من، فریدون تفرشی در ۱۳۲۸ به حزب توده ایران پیوستم. بعد از کودتای ۲۸ مرداد چشمانی در زندان بودم. در اوچگیری جنبش انقلابی مردم در سال ۱۳۵۶، به خلق پیوستم و با بازگشایی دفتر حزب در فروردین ۵۸، فعالیت مجدد خودم را در حزب توده شروع کردم. آخرین مسئولیت منول کمیته بخش ۲ ناحیه شمال بود.

گوشه‌ای از طومار سراسر تنگ و خیانت
حزب منحله توده

بعد از ۱۷ شهریور دبیر اول حزب
ماباز هم از مشروطیت صحبت کرد
و گفت مشروطیت چیز خوبی
است، یعنی با بقاء سلطنت باز هم
موافقت کرد.

مرکزی حزب توده و مسئول فرقه دمکرات آذربایجان در تشکیلات حزب در آذربایجان هستم. از سنین نوجوانی از طریق سازمان جوانان حزب توده به این حزب پیوستم. در سال ۱۳۳۵ به عضویت فرقه درآمدیم. ۱۹ سال بود که پس از شکست فاجعه آمیز قیام ۲۱ آذر به همراه عده کثیری از هم میهنانم به آذربایجان شوروی پناهنده شدم. پس از اتمام مدرسه حزبی در سال ۱۳۳۵ در کمیته مرکزی



فرقه استخدام شدم و با فاصله‌های مختلفی تا ۱۳۵۳ در فرقه انجام وظیفه می کردم. کار ما اساساً رسیدگی به امور معیشتی ایرانیان پناهنده به آذربایجان شوروی بود. در سال ۱۳۳۳ بعنوان رابط و مترجم توسط عضو هیئت اجرایی حزب عبدالصمد کامبخش که در ضمن معاونت غلام یحیی را نیز بعهده داشت به اداره گذرنامه و قیمت و ویژه اتباع خارجی معرفی شدم. بدون تردید این اداره فشرده وزارت داخله آذربایجان جوان می باشد. ولی تحت نظارت و کنترل کمیته امنیت دولتی آذربایجان شوروی یعنی کا - گ - پ فعالیت می کرد. از سال ۱۳۴۹ الی ۵۳ معاونت صدر فرقه دمکرات آذربایجان را که در صدر فرقه غلام یحیی دانشیان بود بعهده داشتم. در سال ۱۳۵۳ بنا به تصویب کمیته مرکزی حزب به آلمان شرقی رفتم و تا ۱۳۵۷ در آلمان شرقی بودم. پس از پیروزی انقلاب شکوه‌مند ایران در اسفند ماه ۱۳۵۷ بنا به تصمیم حزب به ایران بازگشتم و تا بهمن ماه سال ۱۳۶۱ مسئولیت فرقه دمکرات آذربایجان و سازمان حزب در آذربایجان را بعهده داشتم.

محمد مهدی پرتوی:

من محمد مهدی پرتوی با نام مستعار خسرو پیش از پیروزی انقلاب اسلامی از سال ۱۳۵۲ یکی از پایه گذاران و مسئولین سازمان توید وابسته به حزب توده در ایران بودم و پس از پیروزی انقلاب اسلامی مسئول تشکیلات مخفی حزب بودم و در اسفند ۱۳۵۷ در پلنوم شانزدهم غیایا به عضویت کمیته مرکزی و در سالهای ۶۰ و ۶۱ به عضویت مشاور اصلی هیئت سیاسی منصوب شدم.

در تمام مسائل مهم تاریخی ملتمان،
همیشه راهی را انتخاب کردیم که فی نفسه
گمراهه بود و فی نفسه خیانت به منافع ملت
ایران.

شماره خ جهانگیری:

من شماره خ جهانگیری در سال ۱۳۵۲ وارد حزب توده ایران شدم. جزو دسته اولیه گروه حزبی بودم که بعدها به سازمان نوید معروف شد. با پیروزی انقلاب اسلامی، یکی از مسئولین سازمان نوید بودم. بعد از انقلاب، یکی از مسئولین سازمان مخفی حزب بودم. در پانزدهم خرداد کمیته مرکزی، در سال ۱۳۶۰ غیایا به عنوان عضو مشاور کمیته مرکزی انتخاب شدم.

گفتگو با آوانسیان:

گفتگو با آوانسیان، عضو کمیته مرکزی منتخب در پانزدهم سال ۶۰ شروع فعالیت از سال ۱۳۳۹ که در ۲۸ مرداد دستگیر شدم. بعد از اتمام زندان با حزب ارتباطی نداشتم تا در جریان انقلاب که دفتر حزب باز شد، فعالیت مجدد خود را شروع کردم و آخرین مسئولیت، مسئول تدارکات حزب بودم.

عمومی:

همانطور که قبلاً اشاره شد، در رابطه با دستگیری و بازجویی سران حزب توده شایعات و مطالب پستی توسط بلندگوها و بوق‌های تبلیغاتی دشمنان انقلاب و جمهوری اسلامی ایران، در اروپا و آمریکا پخش و منتشر شد. ما استاد متعددی بدست آوردیم که بیانیها و مقالات متعددی در رابطه با شکنجه تحت فشار قرار دادن، بکار بردن داروهای شیمیایی و حتی قتل باره‌ای از دستگیرشدگان و رهبران حزب، مطالبی منتشر شده است. از جمله مطالبی که درست هست، تشریه راه توده، تشریه‌ای که از طرف دواداران حزب در اروپا منتشر می‌شود. در این تشریه بیانیه کمیته یرون مرزی حزب توده ایران، حاکی از اینکه آصف‌رزم دیده که یکی از کسانی است که هم اکنون خود را معرفی کرد و در این میز گره شرکت دارد در جلسه‌ای که امروز بیستم شهریور گزار می‌شود، شرکت دارد این تشریه به تاریخ ۱۷ تیرماه ۶۱ است ادعا کرده که گویا آصف‌رزم دیده در زیر شکنجه‌های دهم‌شانه به

هلاکت رسید. در رابطه با همین مطلب مجدداً عنوانی هست که رفیق آوانسیان عضو کمیته مرکزی حزب توده ایران زیر شکنجه شهید شد و باز هم اکنون بینندگان محترم خود شاهد معرفی کردن آوانسیان در این میز گرد هستند.

روزنامه‌ای بدست ما رسیده، دیلی نیوز به نقل از ایران نیوز که تشریه‌ای است که از طرف سلطنت‌طلبان فراری مقیم لندن منتشر می‌شود مطالبی درباره اعدام کیانوری رهبر ۷۵ ساله حزب توده منتشر کرده. این روزنامه هم به تاریخ پنجم تیرماه یعنی چیزی در حدود دو ماه و نیم قبل در این باره منتشر کرده است.

پس از معرفی، برای اطلاع بیشتر بینندگان توضیح می‌دهم که این برنامه شامل سه بخش است. در بخش اولی مطالبی خواهیم داشت درباره فعالیت‌های گذشته حزب، وابستگی آن به شوروی و پروردهای دوگانه حزب در زمینه‌های تبلیغاتی و عملگرشی، در بخش دوم پیرامون وابستگی و تبعات ناشی از آن بویژه «جاسوسی» مطالبی خواهیم داشت و در بخش سوم مسائل مربوط به

رهبران حزب در زندان شاه ضعیف نشان دادند و باضعف وزبونی تسلیم شدند و بی‌آبرویی بیشتری برای حزب توده ایران بوجود آوردند.

عملکرد حزب، اهداف و برنامه‌های کوتاه مدت و دراز مدت حزب، تخلفات و جرائم آن و سرانجام ماهیت سیاست‌های شوروی و همچنین ماهیت رادیوی صدای ملی، برنامه امروز را با بحث درباره گذشته حزب آغاز می‌کنیم. آقای کیانوری بفرمائید:

گذشته سر اسرار خیانت حزب

کیانوری:

با ورود به احام خمینی رهبر انقلاب و پیمانگذار جمهوری اسلامی ایران و با ورود به مردم قهرمان ایران که چه در جبهه‌های جنگ برای دفع تجاوز صدام صهیونیست و چه در جبهه داخلی برای سازندگی و کمک به جبهه و برای ساختن ایرانی نوین، ایرانی طبق الگوی اسلامی مشغول مبارزه هستند همانطور که ملاحظه می‌کنید من اعدام شدم، مطابق آنچه که دیلی نیوز، الان خبرش را آورده، من اینجا مشغول مصاحبه هستم. من اینجا می‌خواستم علاوه بر آنچه که روزنامه‌ها و رسانه‌ها درباره مطالب مختلفی از

قبل محلول‌های شیمیایی و متخصصین انلیجینت سرویس، سیا و موساد نوشتند و اطلاعاتش مشخص است و در اینجا نیز پاسخ داده شده است. درباره یک مسئله دیگر هم می‌خواستم بحث کنم و آن اینست که ممکن است، بعضی از جوانان تودایی دوازدهم، اینطور تصور بکنند که خوب این افراد ضعیف‌شان داده‌اند، در مقابل ترس از مرگ، ترس از اعدام و حاضر شدند که آنچه لازم است از اعتقاداتشان صرف نظر کنند و بیایند اینجا مطالبی بگویند که صدمه‌ها یا اعتقاداتشان، متفاوت است. من به این جوانان و به این افراد می‌خواهم توصیه بکنم که اینقدر ساده اندیش نباشند. اگر

رهبری یک حزب چهل ساله در این مجموعه خودش به این شکل در یک مدتی، مدت ۷ ماه در مواضعی قرار می‌گیرد که صدمه‌ها مخالف و متضاد یا مواضعی که قبلاً داشته است. این ترس از اعدام نمی‌تواند دلیلش باشد. دلیلش مسلماً عبارت است از برخورد با حقایق و معیارهای تازه‌ای که تاکنون تا قبل از زندانی شدن یا آنها آشنا نبوده و بعدستجاش گذشته حزب و گذشته خودش، یا این معیارها و با این اندازه‌های تازه و نتیجه‌گیری‌هایی که در اینجا انجام گرفته شده تقریباً مشابه است و متعلق است به تمام رهبری. بعد از این مقدمه کوتاه به اصل مسئله‌ای که به من واگذار شده می‌پردازم و آن اینست که یک بازبینی به تاریخ حزب بکنیم. این بازدید عبارت از چیزی است که ما در گذشته هرگز به افراد حزبی، به مردم ایران نمی‌گفتیم. یعنی آن چیزهایی که از همه مخفی نگه می‌داشتیم.

چیزی نبوده غیر از همان وابستگی کامل به سیاست اتحاد شوروی و تبعیت مائز آن.

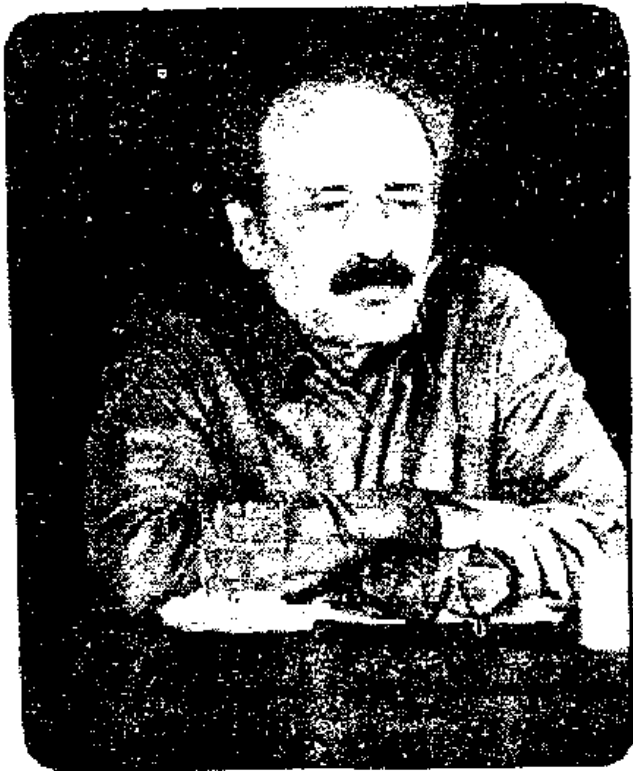
علت دوم عبارت بوده است از عدم شناخت جامعه ایران. ما جامعه ایران را واقعا نمی شناختیم. ما بیشتر جامعه های اروپا را می شناختیم و تاریخ مبارزات کشورهای اروپا را اطلاع داشتیم و در همان آغاز آنهایی که در ایران حزب بودند و ما شاگردان آنها بودیم و بعدا هم نسل های تازه ای به حزب آمدند و به همین شکل تربیت شدند. ما از جامعه ایران تقریبا اطلاع خیلی ناچیزی داشتیم. در اینجا من یک جمله جالبی از شهید بزرگوارمان مطهری خواندم که این جمله را تکرار می کنم.

شلسوکی:

حزب توده در شرایط آشفته ۱۳۲۰، در وقتی که ایران تحت اشغال نیروهای بیگانه قرار داشت، نه به حکم ضرورت و نه بر مبنای حوائج ضروری جامعه، بلکه به شکلی ساختگی و فرمایشی بوجود آمد.

اینجا این جمله خیلی گیراست. در مقدمه چاپ هشتم علل گرایش به مادیگری صفحه ۳۲، شهید مطهری اینطور می نویسد: «ماتریالیسم در شکل جدید که کمتر از نیم قرن است در ایران برای خود جای پای پیوسته پیدا کرده است در ابتدا نه منطق الهیون را در سطحی که بعدا با آن مواجه می شد، پیش بینی می کرد و نه مذهبی را در میان عموم طبقات و بالاخص در میان توده ها این اندازه ریشه دار می دانست. می پنداشت پسادگی می تواند هم در میدان منطق و هم در استدلال و هم در صحنه اجتماع، برتری از میدان پندیرد. خوب این واقعتی است برای ما یعنی ما تاریخ ایران را نمی شناختیم جامعه ایران را اصلا نمی شناختیم. مردم ایران را نمی شناختیم و خوب یا انتخاب یک ایندولوژی بیگانه، یک ایندولوژی ناسازگار با ماهیت اسلامی جامعه ایران، ما کار را شروع کردیم و در نتیجه این بیماری ها یعنی وابستگی، عدم شناخت، انتخاب یک ایندولوژی ناسازگار و یک بیماری دیگر که عبارت بود از بیماری اختلافات و خشنایک خصمانه بین موسسین حزب توده ایران - که تا آخر هم باقی ماند در حزب ما و صدمات زیادی هم به ما زد - مجموعه این بیماری ها ما را به گمراهی هایی در این گردشگاه های مهم تاریخ کشاند. ما آنوقت که امتیاز نفت تمام شد و ما خیال می کردیم یا اینطور گفته شد، و ما اینطور برای افراد تبلیغ می کردیم که پیشنهاد شوروی فقط برای این بوده است که امتیاز آمریکا را خنثی بکند و ولی جریان آذربایجان که بوجود آمد، نشان داد که چنین چیزی نیست بلکه اتحاد شوروی واقعا خواستار امتیاز نفت بوده و واقعا جریان آذربایجان را برای این منظور بوجود آورده. جریانی بود که جریان خرقه کردستان و آذربایجان خلق الساعه بدون مشورت با حزب ما، حتی سازمان حزبی ما در آذربایجان هم بدون مشورت حزب ما، به آن حزب خلق الساعه پیوست و با کمک اتحاد شوروی مسلح شد و نیروی نظامی را در اختیار خودش گرفت و حاکمیت را در آذربایجان در اختیار گرفت و بی خوب این یکسال طول کشید و نتیجه این شد که امپریالیست های آمریکایی و انگلیسی ترغیب جدیدی را فکر کردند و کابینه قوام را روی کار آوردند یا یک قیامه خیلی

واقعیت اینست که حزب ما در سال ۱۳۲۰ در دامان اتحاد شوروی بوجود آمد همانطور که حزب کمونیست در ۱۰ سال قبل و گروه ۵۳ نفر در پنج شش سال قبل در دامان کمیترون یا باز هم همان اتحاد شوروی به معنی آخری خودش بوجود آمد و از همان وقت هم وابستگی کامل حزب ما وابستگی اعتقادی، سیاسی - عقیدتی و در مراحل مختلف مثل اقامت طولانی افراد حزبی در کشورهای سوسیالیستی و بعدا هم در دوران جمهوری اسلامی وابستگی های اقتصادی همه اینها، ما را بصورت یک تابعی از یک متبوع که اتحاد شوروی بوده است در می آورده و در نتیجه در تمام مسائل مهم تاریخی ملت ما، جامعه ایران ما، همیشه راهی را انتخاب کردیم که این راه بی نقشه گمراه بوده و بی نقشه خیانت به منافع ملت ایران. من چون وقت کوتاهی در اختیار دارم فقط به چند نمونه همیش که در آن مصاحبه مفصل خودم هم گفتم دوبرتبه بر می گردم.



مسئله تقاضای امتیاز نفت از طرف شوروی

نمونه اولش، مسئله تقاضای امتیاز نفت از طرف اتحاد شوروی بود. این تقاضای امتیاز نفت، در وقتی انجام گرفت، یک ماه پیش از آن نمایشه ما در مجلس یا دامن هرگونه امتیاز به خارجی ها موضع حزب را روشن کرده بود. آن وقت مسئله دادن امتیاز نفت شمال به آمریکا مطرح بود از طرف دولت مساعد و خوب موضع درستی بود. ولی وقتی که امتیاز نفت از طرف اتحاد شوروی مطرح شد حزب ما از این امتیاز پشتیبانی کرد بدون اینکه ترجیه بکند که چرا این چنین حالتی برای ما پیدا شده، چرا ما که خودمان می دانیم که امتیاز در مقابل ملت ایران چقدر خاطره دردناکی را بوجود می آورد که در صد سال اخیر اسارت ملت ایران با مسئله امتیازها توأم بوده. چرا می بایستی ما از طرف چنین امتیازی پشتیبانی کنیم؟ خوب این

*** عموئی :** نشریه راه توده که در اروپا منتشر میشود در مورخ ۱۷ شهریور ۶۳ ادعا کرد که گویا آصف رزم‌دیده در زیر شکنجه‌های ددمنشانه بهلاکت رسید و یا آوانسیان عضو کمیته مرکزی زیر شکنجه کشته شده که بینندگان محترم خود شاهد معرفی این دو بودند

*** عموئی :** چگونه است که کلیه بوقهای تبلیغاتی ناگهان آهنگ واحدی را سر داده به شرائط زیست و بازجوئج سران حزب توده دل‌تلی‌توزانند

مطبوعات مادر سالهای ۲۹ تا ۳۱ آیت الله کاشانی و مصدق را به بدترین شکل مورد حمله قرار می‌داد و عمال و جاسوسان آمریکا معرفی می‌کرد و تنها در سال ۳۱ است که در زندیکیهائی ۳۰ تیر که واقعا شلاق واقعیت های جهانی مارا و افکار کرده موضع خودمان را تغییر بدیم و از سیاست دکتر مصدق دفاع یکیم دی این باز همدان در چهار چوب وابستگی و عدم شناخت واقعی از جامعه ایران بود و ما مبارزه علیه آیت الله کاشانی را ادامه دادیم و در آن گروهی قرار گرفتیم که کوشش می‌کردند روحانیت را از صحنه مبارزه بیرون بکنند و متزوی کنند و در نتیجه مردم از مبارزه کنار بکشند و واقعا هم جریان کودتای سال ۳۲ و بالاخره توطئه آخر مرداد ماه و چند توطئه متوالی و بالاخره توطئه ۲۸ مرداد خوب در جریان ۲۸ مرداد هم حزب ما آن ماهیت خودش را که نه مردم را می‌شناخت و نه قدرت رهبری اجتماعی را داشت، نشان داد و وضع انفعالی پیش گرفت در عین حالی که با تمام جزئیات جریان کودتا اطلاع داشت و می‌توانست مصدق را مطلع سازد ولی وضعیت انفعالی پیش گرفت و این رسالت تاریخی را که می‌بایست با تمام نیروی خودش انجام دهد و بپاید به میدان و با کسانی که کودتا می‌کردند همانطور که ماهها قبل از آن، این را خبر می‌داد و می‌گفت که ما کودتا را با ضد کودتا سرکوب خواهیم کرد این کار را نکرد که اقلا وارد میدان بشود حتی اگر کودتا هم پیروز می‌شد و ما هم عده ای زیادی کشته می‌شدیم معذالک این افتخار تاریخی را داشتیم ولی اکثرن جز تنگ تاریخی چیزی نداریم. بعد از جریان ۲۸ مرداد که حزب به طرف سرازیری حرکت کرد نتوانست جان واقعی بگیرد دست و پاها یی کرد. کوششهایی کرد، مراکزی برای چاپ روزنامه درست کرد ولی همه این کوششها دست و پاها بیفایده بود و بعد از نور فتن سازمان افسری که واقعا پوشش و نگهبان حزب ما بود دیگر مانثوانستیم حزب را حفظ بکنیم و حزب دچار ضعف زیاد شد و به طرف نیستی رفت.

جودت: در یکی از جلسات سال ۳۱ مسئله قتل حسام لنگرانی در هیأت اجرائیه مطرح شد و پس از بحث نسبتا کوتاهی به اتفاق آراء تصمیم گرفته شد که او باید اعدام شود.

ضعف و زبونی رهبران حزب در زندان شاه

رهبران حزب در زندان شاه ضعف نشان دادند و با ضعف و زبونی تسلیم شدند و بی آبرویی بیشتری باز هم برای حزب توده ایران بوجود آوردند که مابعدا خیلی کوشش کردیم این به اروپایی را با اشکال دیگری ترمیم بکنیم ولی البته فایده ای نداشت. از سال ۱۳۳۴ دوفتر آقای جودت و من به خارج از کشور رفتم برای شرکت در جلسه کمیته مرکزی حزب که رسیدگی بکنیم به آنچه که گذشته حزب است و تقریبا در اوایل ۱۳۳۵ آخرین هسته های حزبی هم باید فکر کرد در ایران از بین رفت و در جریان ۱۳۳۵ حزب دیگر بکلی نابود شد.

امکانات ساواک در رهبری حزب

در خارج از کشور ما غیر از اینکه نوبی سر همدیگر بزنیم با آن

ضد امپریالیست، حتی از حزب توده ایران دعوت کردند ما هم با اشاره شوروی ها در یک کابینه قوام یعنی کسی که از دیرگاه میتوان یک عامل سرشناس امپریالیست های غربی، انگلیس ها و بعدا هم آمریکائی ها شناخته شده بود در این کابینه شرکت کردیم و مهر ضد امپریالیستی به آن زدیم خوب این یک خیانت بزرگ بود به مردم ایران برای همراه کردن آنها، نتیجه اش هم خیلی زود روشن شد قوام به مسکو رفت، قرار داد نفت را امضاء کرد و اتحاد شوروی هم ارتش خود را از ایران خارج کرد یا خارج شدن ارتش اتحاد شوروی از ایران معلوم بود که فرقه همکرات نمی‌تواند مقاومت کند و افراد فرقه، چند هزار نفرشان به شوروی رفتند و چند هزار نفر هم از افرادی ما رفتند، ولی ارتش شاه به آخر پای جان رفت، دهها هزار نفر را واقعا قتل عام کرد و نتیجه این جریان که واقعا پوچ و بی پایه و بدون هیچگونه منطقی آغاز شده بود جز یک خیانت بزرگ به ملت ما و نتیجه فعالیت حزب ما، موضعگیری حزب ما، جز یک شکست بزرگ در داخل ایران، سازمان های مایطو ر کلی متلاشی شد. غیر از سازمان تهران که خیلی محدود شد و این بدنامی که تا امروز هم ما می‌کشیم و نه فقط تا امروز، بلکه تا خیلی زمان های طولانی بدوش خواهیم کشید. این جریان، ولی چون ماهیت حزب مانثگیری پیدا نکرده بود سیاست حزب ما هم نمی‌توانست تغییر پیدا کند و بهترین نمونه اش اینست که وقتی مبارزه ملت ایران برای ملی کردن نفت جنوب آغاز شد، مبارزه فوق العاده درخشانی بود رهبری بخشی از روحانیت مبارز به خصوص آیت الله کاشانی از یک طرف و دکتر مصدق که رهبری ملیون را

به عهده داشت، همکاری این دو جریان، یک جریان وسیع ضد امپریالیستی در ایران بوجود آورد و خوب توسعه بسیار جالبی پیدا کرد ولی ما که از موضع ملی کردن بسیاری از صنایع منجمله نفت جنوب صحبت می‌کردیم ولی به محض اینکه مسئله ملی کردن صنایع نفت در سراسر کشور مطرح شد، ما ماهیت خودمان را نشان دادیم و وابستگی خودمان را نشان دادیم و با آن مخالفت کردیم و گفتیم این یک نقشه آمریکایی است برای اینکه می‌خواهند واکزاری نفت شمال به شوروی را غیر ممکن کنند، چون آنها نمی‌توانند امتیاز نفت جنوب را بگیرند و این فقط یک نقشه آمریکایی است و